

با سلام و احترام و آرزوی سلامت و سعادت برای شما و همه همکاران و همقلمان آینه پژوهش به دستم رسیده است. مطالب آن را با علاقه خواندم و از اینکه شاهد رشد و اعتلای آن در مسیری علمی، فرهنگی و اطلاعاتی هستم بسیار خوشحالم. امیدوارم این مجله در آینده نیز هویت ویژه و مستقل خود را حفظ کند و با تأکید بیشتر بر روشهایی که اطلاعات را در حوزه مورد نظر به محققان و علاقه مندان بهتر منتقل کند به هدفهای اصلی خود نزدیکتر شود.

با ارادت و احترام، عیدالْحَسینِ آذرتنگ

...بحمد الله متضمن مطالب نافع و لازم و بالخصوص موضوع:

ضرورت تحقیق در تزه‌های اصلاحی جهان اسلام^۱ در شماره ۱۲، دارای اهمیت فوق العاده است. این جانب سالیان متمادی است به این نکته و قوف یافته‌ام و از قرآن کریم هم بضمیمه مقدمه کوتاه نفوذ انحراف در همه شئون مسلمین اعم از فردی و اجتماعی، آنرا استفاده نموده‌ام و آن این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «لَتُرْكِبَنَّ سَنَنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُوا الْقَذَى بِالْقَذَى وَاللَّهُ لَوْ أَنَّهُمْ دَخَلُوا جَحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ» بمفاد حدیث شریف نبوی همه ما جراهای بنی اسرائیل در این امت تکرار خواهد شد و یکی از سنن آنها بنص کریمه مبارکه «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنِ مَوَاضِعِهِ» می باشد. جمع محلّی بالف ولام که مفید عموم است پس تحریف تمام شئون در این امت جریان خواهد داشت. بنابر مطلب فوق عنوان کردن مطالب راجع به تحریفات واقعه بسیار لازم و ضروری بنظر می رسد و با اتکاء به کریمه مبارکه «وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» جای دلگرمی و امیدواری موجود است.

والله معكم ولن يتركم اعمالكم

عزالدین زنجانیسی

دیروز شماره اول و دوم «آینه پژوهش» تان رسید. دیشب چهار مطلبش را خواندم. بقیه را به تدریج خواهم دید. تولدتان را تبریک می گویم. همتی کرده اید، که امیدوارم مزید باشید. اما باید همت مضاعفی هم - در طول زمان - داشته

گزینه ای از نامه های دانشوران

دانشمند گرامی جناب آقای درایتی مدیر مسئول محترم مجله آینه پژوهش حفظه الله تعالی

ضمن عرض سلام و تشکر از حضرت باری تعالی توفیق روز افزون سرکار و همه عزیزانی که در تهیه این مجله می کوشند به ویژه محقق مفضال جناب آقای مهدوی راد را از خداوند متعال درخواست می دارد. تاکنون پاره ای از مقالات این مجله را خواندم. میان مجله هایی که از دیر باز تاکنون به دستم می رسد جای چنین منشور ارزشمندی خالی می نمود؛ لکن در ظل مراسم الهی و کوششهای بی دریغ بزرگوارانی - که شماری از آنانرا به پرکاری و دقت و اخلاص در تحقیقات می شناسم - این خلأ پر شده و طرح سنجیده و حساب شده مقالات آن، هر فرد علاقمند به تحقیق و پژوهش را به خود جذب کرده و بر آن وامی دارد سراپای آنرا با عشق و علاقه مورد مطالعه قرار دهد، و این سخن بدون هیچگونه اغراق و مجامله معروض می گردد. امیدوارم خداوند متعال به همه ما توفیق عنایت کند تا در جهت بالا بردن سطح فرهنگ و آگاهی مردم کامیاب باشیم و این نشریه گرانقدر در زیر مساعی حضرت تعالی و عزیزانی دیگر روز به روز تر و پر بارتر گردد.

با احترام، سید محمد باقر خجندی

باشید. شروع کاریک نشریه منظم کار مشکلی بوده است و شما موفق شده اید. اما ادامه منظم آن بسیار مشکل تراست. یقین دارم پیروز خواهید شد.

«ضرورت نقد» «عنوان کتاب» «سر مقاله شماره دوم»
«گفتگو با عزیزم حائری» را خواندم. معلوم است می دانید می خواهید چه کنید. از باب تأکید نیست اگر فضولی می کنم، از باب تأیید است:

۱- در صورت ظاهر کتاب، با آرایش صفحات، شماره دوم بهتر شده است. خیال می کنم با عکس های يك اندازه نویسندگان یا با کلیشه های يك اندازه پشت جلد کتابها صورت ظاهر مجله طراوت خواهد گرفت.

۲- مصاحبه را که از شماره دوم شروع کردید، ادامه بدهید. بحث های کتابی و نظری را با گفتگوها جاندارتر خواهید کرد.

۳- امیدوارم عمده نداشتن آید که مجله تان را بدون شعر بیرون داده اید.

۴- پیشنهاد می کنم افزون بر معرفی کتابخانه های قم، مدارس معتبر و قدیمی را هم معرفی کنید. همینطور اما مزاده های قم را. این کار نمی گذارد پژوهش شما يك بعدی بماند و متکی به کتاب. يك وقت برادرم جلال، از غلامرضا امامی خواسته بود این کار را بکنند. و امامی می گفت يك کار فردی نیست. گروهی را می خواهد.

۵- راستش از اینکه از مراتب و مدارج و امهات کتبی که در دوره های سطح و خارج حوزه ها معمول است اطلاعات دقیقی ندارم خوشحال نیستم. فکر می کنم شما می توانید عصای دست افرادی چون من باشید.

برایتان آرزوی توفیق دارم
شمس آل احمد

دقیقی که در مورد کتابها و مقالات تهیه کرده و به تحریر در آورده اند صمیمانه قدردانی نموده و برای موفقیت بیشتر آنان دعا کردم. مهم این است که این تلاشها ادامه یابد و در بر خورد با مشکلات و کمبودها و احیاناً انتقادات و ناسپاسیها دلسرد نشوید و با توکل بخدای متعال و استعانت از درگاه او دلگرم و استوار به کار بزرگی که اقدام کرده اید ادامه دهید که بزرگان گفته اند علت مبنیه مهمتر از علت محدثه است.

والسلام علیکم

سید هاشم رسولی مختلانی^۸

ضمن عرض سلام و احترام مجله بسیار سودمند آینه پژوهش دریافت شد. از مطالعه مقالات ارزنده مخصوصاً مقاله غنای دانش و روش ... اثر دانشمند ارجمند، محقق گرامی آقای رضا مختاری سود فراوان بردم، ضمن عرض سپاس توفیق هر چه بیشتر ایشان را از خداوند متعال خواستارم. حوزه شریفه علمیه پیوسته منشأ خیر و برکت بوده اما پس از انقلاب اسلامی اَلْحَق از لحاظ تحقیق و تألیف پیشرفت چشمگیر داشته است. موفقیت اهل فضل و دانش را در راه اشاعه علم و پژوهش از خداوند مسألت دارد.

با تجدید احترام، ابوالقاسم گرجی

با سلام و درود و با تشکر بسیار و با امید استمرار این تلاش مبارک. اگر انشاء الله تلاش ادامه یابد شما عزیزان یاران فراوانی برای کمک و حمایت خواهید یافت و از آن فراوان تر خوانندگان دعا گوی.

مهندس مهر حسین موسوی

با سلام و تحیت، تاکنون دو شماره مجله وزین «آینه پژوهش» به این جانب و کتابخانه جامع گوهر شاد مشهد رسیده است. جای چنین مجله ای - با سبک و شیوه نوین در مسأله اطلاع رسانی تحقیقات اسلامی، تاکنون خالی بوده است. البته مجلات دیگر مانند: نشر دانش، مجله حوزه و نشریات دانشگاهی

پس از عرض سلام و اظهار مراتب ارادت از اینکه این بنده ناتوان را مورد محبت قرار داده و در سلك اساتید دانش و علم قلمداد کرده اید سپاسگزاری نموده و متشکرم. شماره دوم را که ارسال فرموده بودید بیشتر آنرا مطالعه کردم و از زحمت و رنج فراوانی که دست اندرکاران تنظیم مقالات و مصاحبه ها و اطلاعات

استاد محمد رضا حکیمی و برادران دانشمند خود این کار خطیر را از سر درد دین و علاقه به بهبود وضع اجتماعی اسلامی - خاصه ایران - فراهم کرده اند. معرفی پژوهشهای دیگران - برای اطلاع رسانی به دیگر محققان - که از دوباره کاری پرهیز شود - ضرورت بسیار دارد. امیداست در مقاله یا نامه دیگری بتوانم گفتنی هارا بگویم و نوشتنی هارا - اگر قابل باشد - بنویسم.

با آرزوی توفیق بیشتر

احمد احمدی پیرچندی

سلام علیکم، با آرزوی سلامت و موفقیت روز افزون برای شما سروران اندیشمند و پژوهشگران پیروان راستین و صادق خط درخشان و رهگشای حضرت امام راحل رهبر کبیر انقلاب مقدس (قدس الله نفسه الزکیة). ضمن تشکر و قدردانی از این حرکت با برکت و ارزنده فرهنگی شما رجاء واثق دارم که محققان و کاوشگران صاحبان ایده تحقیق و ارزیابی در مبانی و مآخذ اسلامی جداً از رهنمودهای این مجله (که حقاً آینه بس شفاف در این راستا است) بهره وافی بگیرند و نیز امید است خداوند متعال بر توفیقات دست اندرکاران دلسوز این مجموعه ميمونه بیفزاید.

محمد تقی نحوی

امام جمعه رامسر

اجر زحمات فراوان و طاقت فرسای هیئت تحریریه با خداوند عزیز و خاندان رسالت (علیهم السلام). انشاء الله موانع کار بر طرف و مشکلات کمتر و نیروی زبده متمرکزتر گردد و منشأ خدمات فراوانی در راه خدمت به اسلام عزیز باشید.

برای توجه به خدمات خودتان یاد آوری میشود: کتاب «الشیعة و الحاکمون» (شیعه و زمامداران خودسر) را که ترجمه و چاپ کردم جمعا يك ماه به طول انجامید؛ بتدریج ترجمه و چاپ میشد پس از نشر حدود ۱۵ نفر گفتند: ما مشغول ترجمه آن بوده ایم از يك سال تا يك ماه و هرگاه بانک اطلاعاتی بود، وقت این نیروی محدود باطل نمی شد و به کارهای دیگری که نیاز انقلاب بود توجه میشد.

پیشنهاد موضوعی: برای توسعه و رشد مجله پیشنهاد

چنین کاری تاکنون انجام داده اند و انجام می دهند. اما بطور يك جا و به اصطلاح «يك كاسه» و «تخصیصی» خیر.

اجازه فرمائید، بر چند نکته که در شماره دوم (مرداد و شهریور ۶۹) آمده است تأکید بیشتری کنم و بقیه بحث را به آینده بگذارم.

بحث «ضرورت بازسازی متون درسی حوزه» که در سر مقاله، تحت عنوان «از اینجا و آنجا» آمده است، مطلبی است بسیار حساس و شایسته توجه. البته انجام دادن این کار بسیار سنگین است و «قشر مقاوم» همیشه در کمین؛ شاید عده ای اصلاً آن را تجویز نکنند و دلایلی هم داشته باشند ولی در این که نوشته اید: «متون ناکار آمد حوزه باید بازسازی شود، اما با استواری هرچه بیشتر و با ابعادی هر چه ژرفتر و نثری استوارتر» این موضوع با این قید و شرطی که آورده اید مسلماً دیر یا زود انجام خواهد پذیرفت.

و اما مشکل بزرگ: کتابهای کمک درسی و شروح ناپسندیده ای است که اخیراً هم در حوزه های قدیم و هم در مدارس جدید معمول شده است و به نظر می رسد؛ انگیزه آنها - در جنب انگیزه های دیگر - جذب ریال باشد؛ برای دانش آموزان و حتی دانشجویان هم کتابهای ناقص، بد چاپ و مغلوطنی، به بازار عرضه می شود به اعلی القیم که به قول معروف «بازار سیاه» را هم بدنبال دارد بگذریم.

عناوین و مطالبی که در «آینه پژوهش» آمده است همه مستقیم و گاه غیر مستقیم به «پژوهش و تحقیق اسلامی» و علمی و ادبی ارتباط دارد و از هر جهت مفید است و راهگشا.

«نقدی بر دائرة المعارف بزرگ اسلامی» در صفحه ۱۷ بسیار لازم است. به شرط اینکه «نقد» - بر خلاف آنچه در بیشتر مجلات ما معمول است - جنبه «حبّ و بغض» شخصی نداشته باشد. در کشور اسلامی ما هنوز «نقد» بیمارگونه است و باید آن را از بیماری نجات داد و علاجش «عدالت و انصاف» است.

مباحث دیگر از قبیل کتابشناسیها، فهرست انتشارات جدید، تجلیل و تقدیس کتابهایی که طی سالیان با خون دل فراهم آمده است مانند کتاب مستطاب «الحیة» و ترجمه های «استاد احمد آرام» و شناساندن آنها به طلاب جوان و دانشجویان و حتی دانش آموزان از کارهای بسیار ضروری است.

میشود:

۱- مطالب علمی که در نشریات داخلی و خارجی چاپ میشوند و در روایات و آیات قبلا کشف و به آن اشاره شده است منعکس گردد.

۲- برای پرهیز از سنگین شدن مطلب، مطالب متنوع تر و بخصوص داستانهای زنده از قهرمانان گمنام صدر اسلام از لابلای تاریخ انتخاب و هر چند صفحه يك داستان نیم صفحه ای آورده شود که خستگی علمی را بزداید و برای عموم هم مفید باشد که بر اثر رشد تیراژ مخارج آن تأمین گردد.

۳- برای پرهیز از خطر غرق شدن در مسائل تحقیقی ویی خبر ماندن از مفاسد ریشه ای (که متأسفانه در حوزه علمیه قم در حال رشد است و گروههای متعددی روی مسائل علمی تحقیق میکنند، قبلا مطلب از کتابی به کتاب دیگر نقل مکان میکرد و حالا از کتاب به کامپیوترها جا عوض میکند، اما پرونده های دادگستری روبه افزایش است).

پیشنهاد میشود يك موضوع و یا چند موضوع هم در باره علل مفاسد و درمان آن که موضوعی تحقیقی اسلامی است و علت غائی بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است (انی بعثت لاقم مکارم الاخلاق) در نظر گرفته شود که خدای ناکرده بتدریج تاریخ تکرار نگردد:

آنگاه که مسلمانان اندلس (اسپانیا) را فتح میکردند، کشیش ها بر سر پسر و یا دختر بودن ملائکه بحث میکردند.
چند تذکر:

۱- برای مجله آرمی که مناسب تحقیق و پژوهش باشد در نظر گرفته شود.

۲- رنگ پشت مجله متناسب با مطالب مطرح شده: عکس مصاحبه شونده، کتابخانه، کتابهای معرفی شده که در مجله عکس برداری شده باشد جایزتر میشود. آرم ثابت و شماره رنگ عوض شود.

۳- مطالب علمی سنگین و طولانی است. برای گسرفتن سنگینی آن به تیرها اضافه شود: در شماره اول صفحه ۲۵ تا ۳۱ فقط يك تیر فرعی دارد، صفحه ۵۰ تا ۶۰ فقط سه عدد تیر دارد، از صفحه ۶۱ تا ۷۳ تیر ندارد در عوض صفحه ۷۴ تا ۷۸ بیست و يك عدد تیر کوچک و بزرگ دارد که به لحاظ تنوع

مطلب مفید و لازم است.

۴- برای تنوع بیشتر، مقاله ها نصف شود و بجای ۲۰ صفحه در يك شماره در هر شماره ۱۰ صفحه باشد.

۵- ستاره هشت ضلعی صفحه ۸۷ شماره اول ستاره سلیمان است و در مکارم الاخلاق (صفحه ۴۶۴ چاپ دار الکتب الاسلامیه تصحیح آقای علوی طالقانی) چاپ شده است. همانطور که بهبودیان راجع به بنای هیکل سلیمان (ع) بجای مسجد الاقصی حساسیت دارند و داستان اخیر بیت المقدس پیش آمده است در مورد ستاره سلیمان (ع) «هشت ضلعی» و ستاره داود (ع) «شش ضلعی» هم حساسیت دارند و چاپ این علامت اگر مرسوم بوده و در کاشی کاریهای مساجد هم هست فعلا که جنبه سیاسی پیدا کرده است پرهیز شود مناسبتر است.

باتقدیم احترام، مصطفی زمانی

چند روز قبل شماره دوم سال اول آینه پژوهش رسید و با وجود گرفتاریها بارها به خاطر جاذبیت و جامعیت آن به مطالعه اش مفتخر و موفق شدم و تا این لحظه در برابرم قرار دارد. من کوچکتر و ناچیزتر از تأیید اتم. چون به رسم ذره پرووی به آن نائلم فرمودید از اینرو این کلمات نا قابل درج می شود: این مجله درست سر مرعد «الامور مرهونه بأوقاتها» به آغوش جان ها آمد. سعه صدر از اساتید نویسنده و پر باری مطالب و تنوع و ریزینی و ریزکاری و تحقیق رشیق آن و صراحت توأم با حسن نظر و استقامت سلیقه و پرداختن به امر معرفی، نقد و تحقیق در شنون جامع «کتاب» و... که واقعا مزایا زیاد است، اینجانب را بیشتر متوجه خود ساخت و به راستی اسم طابق المسمی است و لی برخی اغلاط چاپی و احیانا حاشیه ای و امثاله نیز داشت که ذیلا به برخی اشاره می شود. مثلا در تاریخ:

۱- ص ۶۲، ولادت و وفات مرحوم محمد جواد بلاغی چنین تصحیح می شود (۱۲۸۰ - ۱۳۵۲ هـ)

۲- وفات حضرت امام قدس سره (ذی قعدة ۱۴۰۹ هـ) بود.

۳- ولادت و وفات مرحوم خیابانی چنین تصحیح شود (۱۲۹۷ - ۱۳۳۸ هـ)

۴ - ولادت میرزا محمد تقی (شیرازی دوم) (۱۲۶۰هـ) است.

۵ - کمال، مصطفی (۱۸۸۱ - ۱۹۳۸).

۶ - در ص ۴۳ ولادت مرحوم ملا احمد نراقی سال ۱۱۸۵ هـ یا ۱۱۸۶ هـ است نه سال ۱۱۵۸ هـ.

علی علمی اردبیلی

مدرس دانشگاه علوم اسلامی رضوی

تعلیقاتی بر مقاله «ابومخنف و سرگذشت مقتل وی»

در سال ۱۳۶۷ هـ ش مؤسسه النشر الاسلامی: بخش عربی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، کتابی را در ۲۸۰ صفحه منتشر کرده به نام وقعة الطف لأبی مخنف.

اخیراً جناب آقای سید علی میر شریفی طی مقاله ای باتیتر: ابومخنف و سرگذشت مقتل وی، منتشر در بخش «نگرش در نگارشها» از دهمین شماره مجله وزن «آئینه پژوهش» به نقد این کتاب مقتل پرداخته اند.

در این نقد آقای میر شریفی اشکالاتی بنظر میرسد که اینک به مواردی از آن اشاره می شود:

۱- عنوان یاد شده برای این کتاب (وقعة الطف لأبی مخنف) را صحیح ندانسته چه اینکه اولاً نام کتاب ابومخنف «مقتل الحسین» است، و نه «وقعة الطف». ثانیاً آنچه در طبری آمده و در این تحقیق یکجا نشر یافته است، همه کتاب ابومخنف نیست، بلکه قسمتی از آن است «آئینه پژوهش، سال اول، شماره ۲، ص ۳۸).

شگفت اینکه در پاورقی متعلق به تیتر نقد این مقتل به شماره ۴۷ نوشته شده: «ابومخنف نام کتابش را مقتل الحسین نهاده؛ بنا بر این اینکه آقای یوسفی نام وقعة الطف بر آن گذارده است، صحیح بنظر نمی رسد. گر چه عنوان مقتل الحسین مطلق هم (مانند کاری که آقای غفاری کرده است) صحیح نیست؛ زیرا این کتاب، قسمتی از کتاب أبو مخنف است» (ص ۴۰).

ناقد محترم مطلب را چنان عنوان کرده اند که گویا کل کتاب أبو مخنف نسبت به این کتاب بسیار بیشتر بوده و این جزء،

قسمت کمتر آن است و این سخن بی مستند و بی اساس است؛ زیرا که:

روش کار طبری در تاریخ خود نشان می دهد که وی بطور کلی سعی در جامعیت و فراگیری داشته است، و در خصوص حوادث کربلا نیز با اینکه از طریق مقتل هشام کلبی به مقتل اُبی مخنف راه یافته بوده و میتوانست که به آن بسنده کند، نه تنها به آن بسنده نکرده و سایر اخبار هشام کلبی از کسان دیگر جز اُبی مخنف را آورده، بلکه اخبار دیگری باز بر آن افزوده است که غالباً یا از نظر محتوی و مضمون تکراری است و یا نقل قول دیگری در اعتبار کمتر از نقل اُبی مخنف. و در اخبار کربلا پس از نقل دو خبر از اُبی مخنف خبری را از عمار دهنی از امام باقر علیه السلام در ۴ صفحه نقل کرده سپس گفته است: «أما ابومخنف از داستان مسلم بن عقیل و سفرا به کوفه و شهادت او داستانی کامل تر و اشباع شده ای نقل کرده است (طبری، ج ۵، ص ۳۵۱) پس طبری همچنان بدنبال اخبار کامل تر و اشباع شده است. طبری مجموع خبر عمار دهنی را به سه قطعه تقطیع کرده (همان، ص ۳۴۷، ۳۴۹ و ۳۸۹) و خبری از عیسی بن یزید کنانی در دو قطعه (همان، ص ۳۵۹، ۳۶۱ و ۳۸۱) و ۷ خبر از حصین بن عبدالرحمن در ۳ صفحه (همان، ص ۳۹۱ - ۳۹۳) و ۴ خبر از ابن سعد صاحب طبقات (همان، ص ۳۹۳ و ۳۹۴) و هفده خبر از هشام کلبی آورده که شش خبر از آنها از عوانة بن الحکم کلبی و بقیه از دیگران و از جمله پدرش محمد بن السائب کلبی است. و بنا بر این به همان مقداری که هشام کلبی اخباری را اضافه بر مقتل اُبی مخنف نقل کرده، طبری نیز به همان مقدار اخباری را اضافه کرده است، و مجموعاً بیش از ۳۰ خبر اضافه بر حدود ۵۵ خبر مقتل اُبی مخنف، یعنی مجموعاً بیش از مقدار نصف مقتل اُبی مخنف. آنهم اخباری - چنانچه گذشت - غالباً یا از نظر محتوی و مضمون تکراری و یا نقل قول دیگری در اعتبار کمتر از نقل اُبی مخنف. و بنا بر این کلبی چه داعی داشته باشد که اخباری را از اُبی مخنف رها کند تا اخبار دیگری را از دیگران اضافه کند؟ - بویژه با توجه به قطعیت تشیع کلبی - یا طبری چه داعی داشته باشد که اخبار اضافی کلبی را نقل کند و به همان مقدار بر آن از دیگران اضافه کند اما اخبار اُبی مخنف را رها کند؟! می بینید که این دو احتمال بسیار بعید بنظر می رسد.

بر فرض که طبری در نقل از مقتل کلیبی مقداری از اخبار ایهی مخفف را رها کرده باشد، کلیبی شیعی چرا رها کند؟ و اگر کلیبی رها نکرده باشد و طبری رها کرده باشد، چرا در نقل شیخ مفید که در «ارشاد» بدون توسط طبری بلکه مستقیماً از مقتل کلیبی نقل کرده است موارد اضافی منتقل از ایهی مخفف نیامده است. و همچنین در مقاتل الطالبیین با أنساب الأشراف بلا ذری یا تذکره سبط بن الجوزی. آیا این موجب استبعاد وجود زوائندی در مقتل ایهی مخفف محذوف در نقل طبری، نیست؟ «لو كان لبان».

بنا بر این، مطمئن می شویم که منقول طبری از ایهی مخفف همان منقول هشام کلیبی است با اضافاتی، و منقول کلیبی همان منقولات ایهی مخفف بوده است با اضافاتی، همه با حذف واسقاط. ۲- به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی اولین تاریخ کره‌لا را اصیغ بن نباته نوشته است در صورتی که در «وقعة الطف» مقتل ایهی مخفف اولین تاریخ کره‌لا تلقی شده است.

اصیغ بن نباته اولین مورخ کره‌لا نیست، بلکه نویسنده* اولین مقتل امام حسین علیه السلام در کره‌لاست، که در طبری ضمن اخبار هشام کلیبی يك خبير توسط پدرش محمد بن السائب از قاسم بن اصیغ بن نباته نقل کرده است (همان، ص ۴۴۹ و ۴۵۰). و لوکان لبان، و این مقتل ایهی مخفف اولین تاریخ باقی است.

۳- راجع به اولین چاپ مستقل نا صحیح منسوب به ایهی مخفف، ارشاد نموده اند که گویا اولین چاپ آن به سال ۱۲۷۵ بوده است که سپاسگزارم.

۴- در شیوة استخراج اشکال شده که «گاهی در متن منقول مطلبی جا به جا شده و برخی از آنها در پاورقی آمده که روشن نیست بر چه مبنائی چنین است [زیرا] در اثر حاضر هیچ اشاره ای به شیوة استخراج آن نشده است».

مبنای این کار این بوده است که گاهی شیوة نگارش قدیم قابل قبول و فهم است و گاهی موجب ابهام و تعقید و پیچیدگی متن میشده که در برخی از موارد بدینجهت مطلبی جا به جا شده یا در پاورقی آمده تا رفع ابهام و تعقید شود. یعنی آنچه در پاورقی آمده قاعدتاً باید در پاورقی می آمده اما چون شیوة پاورقی در قدیم معمول نبوده لذا در متن آمده که بدینجهت جدا شده است. اما ضرورتی برای اشاره به این کار ندیدم چرا که هیچگونه تصرفی در الفاظ متن انجام نگرفته است. و چنین تصرفاتی نیز موجب شده که

کتاب بنام دیگری جز نام اصلی نامگذاری شده است.

۵- «استخراج ایشان سه اشکال اساسی دارد که در ذیل بدان پرداخته می شود:

الف) مطالب کتاب از صورت مستند بودن به ارسال تبدیل شده است ... اسناد یکسره حذف شده».

بلکه اسناد حذف نشده، تنها از اوائل اخبار به پاورقی منتقل شده است. بنا بر این مطالب کتاب از صورت مستند در نیامده و به ارسال تبدیل نشده است.

ب) در چند مورد مطالبی که هشام کلیبی از غیر ابومخفف نقل کرده به ابومخفف نسبت داده شده است، مانند صفحه ۱۶۶ سطر ۲: «فأخرج للناس كتاباً...» این اشکال ذیل شماره ۱۲ تکرار شده است.

این مطلب را هشام کلیبی از غیر ابومخفف نقل نکرده، بلکه مطلب پیش از این چنین است و تمام میشود و مجدداً می گوید: «قال فأتى ذلك الخبر حسيناً و هر بنیالة» که قطعاً مربوط به خبر قبلی از ایهی مخفف است، و خبر کلیبی از غیر ابومخفف بصورت جمله معترضه و مربوط به کوفه است نه زباله. و اصولاً چنین مواردی است که موجب جا به جائی مطالبی شده است. و چنین تصرفاتی موجب نامگذاری کتاب، بنام دیگری جز نام اصلی آن شده است.

و صفحه ۱۶۹ - ۱۷۱ که سه صفحه مطلب از آن هشام است و نه ابومخفف». این مطلب را اینجانب در پاورقی کتاب تصریح کرده ام که: اخبار ایهی مخفف در اینجا دچار گسیختگی می شود، لذا چاره ای جز تکمیل با خبر هشام کلیبی نبوده، که در ارشاد شیخ مفید و تذکره سبط بن جوزی نیز هست، و در متن کتاب با علامت کروهه یا قلاب مشخص شده است.

ج) «افتادگی و اسقاط و حذف مطالب» را به حدی دانسته اند که «توان گفت کتاب را از درجه اعتبار انداخته است. اینک به مواردی از آن اشاره میکنیم». سپس به بیست مورد اشاره نموده اند که:

۱- مورد اول سقوط يك بیت شعر از اشعار یزید در رثاء معاویه است، که کتاب را از درجه اعتبار فی اندازد، تنها سهوی عارض شده است.

۲- نظر مشورتی مروان با ولید در باره عبدالله بن عمر است،

که نه ضرورتی به ذکر آن دیدم و نه ضروری در حذف آن.

۳- در خبر ملاقات عبدالله بن مطیع عدوی با امام حسین علیه السلام دو جمله حذف شده: «واحتمله فائزله» و «کان من موت معاویه ما قد بلغک» که هیچگونه نقشی در مطلب ندارد جز آنکه سیاق عبارت را نسبت به شنونده برهم می زند، لذا حذف شدن این مطلب را کسی درک می کند که با مجالس عربی عزاداری امام حسین علیه السلام آشنا باشد که متن عربی در آنها خوانده می شود. و اینجانب این کتاب را با توجه به این جو و محیط شیعی عربی ترتیب داده ام، و این باعث اصلی اینگونه تصرفات محدود و جزئی و غیر مضر به معنی بوده است.

۴- در نخستین خبر مربوط به خروج امام حسین علیه السلام از مدینه، مطالبی مربوط به امام حسین (ع) بوده و مطالبی مربوط به دیگران: عبدالله بن الزبیر و عبدالله بن عمر. آنچه مربوط به امام حسین (ع) بوده در متن آورده ام و آنچه مربوط به دیگران جدا کرده در پاورقی تنظیم نموده ام. ناقد محترم سه سطر از پاورقی صفحه ۸۲ را بر کتاب استدرک کرده اند که در متن آمده است، و توجه نفرموده اند.

۵- در خبر خروج امام علیه السلام از مکه و کوشش فرستادگان اشرق والی مکه در بر گرداندن امام علیه السلام عبارت چنین است: «فاهی علیهم و مضی وتدافع الفریقان فاضطربوا بالسیاط، ثم ان الحسین واصحابه امتنعوا امتناعاً قویاً، و مضی الحسین علی وجهه» که اول «مضی» آمده، بعد «تدافع الفریقان» بعد «امتنعوا امتناعاً قویاً» و بعد مجدداً مکرراً «مضی الحسین» در صورتی که سیاق مستقیم مقتضی چنین ترتیبی است: «فاهی علیهم و امتنع هو و اصحابه امتناعاً قویاً فتدافع الفریقان و اضطربوا بالسیاط ثم مضی الحسین علی وجهه» برای اکتفای به کمترین مقدار کافی از تصرف تنها جمله «ثم ان الحسین و اصحابه امتنعوا امتناعاً قویاً» اسقاط شده و سیاق تقریباً مستقیم گردیده است.

۷- در خبر پیوستن زهیر بن القین به امام حسین علیه السلام پس از بازگشت او از نزد امام علیه السلام چنین آمده: اول دستور داد که کاروان او را به کاروان امام منتقل کنند، سپس همسر خود را اطلاق داد، سپس با یاران خود سخن گفت و تصمیم خود و علت آن را برای آنان بازگو نمود. و این سیاق طبیعی نیست و نا مرتب است، ترتیب طبیعی آن است که نخست تصمیم خود و علت آن را

برای یاران و همراهان خود بگوید و سپس با همسرش سخن بگوید. و چنین شده است. و همچنین در آخر سخنان زهیر با یاران خود آمده است: «قال: ثم و الله ما زال فی اول القوم حتی قتل» در صورتی که خبراً ابومخنف از دَکْهُم، همسر زهیر نقل کرده که باید «قالت» باشد و معلوم نیست چرا «قال» آمده. و جمله از نظر سیاق معنی مربوط به مقتل زهیر است نه این موضع، و لذا حذف شده است.

۸- هشت سطر ضمن خبر منزل زباله مربوط به مقتل عبدالله بن قَطْر آمده که چون فرستادن او به کوفه پیش از این بوده و در زباله خبر مقتل او به امام علیه السلام رسیده، لذا هشت سطر مربوط به مقتل او را پیش از این نقل کرده و اینجا - که بگونه جمله معترضه آمده - تکرار نکرده ام. و ناقد محترم توهم کرده که افتاده است. و در اینجا مجدداً اشکال اول را تکرار کرده که پاسخ آن گذشت.

۹- در خبر منزل بطن العقبه در متن طبری آمده: «قال ابومخنف: فحدثنی لوزان احد بنی عکرمه ان احد عمومته سأل الحسین علیه السلام» اینجانب در ترتیب کتاب جهت رعایت اتصال و سیاق عبارت، جمله های تکراری «قال ابومخنف» که ظاهراً از راوی و شاگردش هشام کلبی است و همچنین جمله های «حدثنی...» را از متن به پاورقی منتقل کرده ام. در اینجا اختصاراً در گروه نوشته ام «فسأله احد بنی عکرمه» و عبارت متن فوق در پاورقی به طور کامل نقل شده است. می بینید که چیزی کم نشده است.

۱۰. ابومخنف پس از آنکه از عقبه بن ابی العیزار خبر خطبه امام حسین علیه السلام در منزل بیضه را نقل کرده، گوید: «وقال عقبه بن ابی العیزار قام حسین علیه السلام بذی حُسم...» و خطبه ای را از امام و پاسخی را از زهیر نقل میکند در ده سطر. در صورتی که مسلماً منزل ذو حُسم پیش از بیضه و بیضه بعد از ذی حُسم بوده، و عجیب است که ابومخنف با اینکه کوفی بوده و این منازل نزدیک کوفه بوده، بر عکس کرده، و کلبی با اینکه او نیز کوفی بود همچنان نقل کرده، و طبری نیز همچنین. و اینجانب چنین نکردم و ناقد محترم بدون توجه بدینجهت نوشته است: دو سطر افتاده است.

محمد هادی یوسفی غروی